

مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، علمی - پژوهشی، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۱، هـ.ش/م. ۲۰۱۲، صص ۷۹-۱۱۲

بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در رمان «طیور الحذر»

ابراهیم نصرالله

حسن سرباز^{۱*}، سیدحسن آریادوست^۲

چکیده

ابراهیم نصرالله، یکی از رمان‌نویسان و شاعران برجسته‌ی ادبیات معاصر است که در هر دو زمینه‌ی شعر و رمان، صاحب قلم و پرآوازه است. وی از رمان‌نویسان نوگرای معاصر عرب است که در آثار خود با استفاده از اسالیب و شیوه‌های نوین رمان‌نویسی به بیان دردها و رنج‌های ملت فلسطین می‌پردازد.

رمان «طیور الحذر» اولین شاهکار نصرالله در مجموعه‌ی شش جلدی «المهابة الفلسطينية» و یکی از نمونه‌های برجسته‌ی ادبیات داستانی معاصر عربی است.

یکی از ویژگی‌های مضمونی و ساختاری رمان «طیور الحذر» به‌کارگیری انواع میراث به-ویژه، میراث دینی در آن است. ابراهیم نصرالله در این رمان با شیوه‌های مختلف، از جمله بازخوانی شخصیت‌های قرآنی از میراث دینی استفاده کرده است. شخصیت‌های میراثی بازخوانی شده در «طیور الحذر» غالباً شخصیت‌های دینی و قرآنی هستند.

نصرالله با استفاده از به‌کارگیری میراث دینی و بازخوانی شخصیت‌های قرآنی به تحلیل عوامل و حوادثی می‌پردازد که باعث اسارت و آوارگی انسان فلسطینی شده‌اند. مفهوم احتیاط و عبرت گرفتن، محور تمامی حوادث و حکایات رمان است که نصرالله با درآمیختن آن با مفاهیم موروثی در یک قالب کم‌دی، اندیشه و افکار خود را بیان می‌کند.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان h.sarbaz1353@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

در این پژوهش، تلاش شده است که با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا بازتاب شخصیت‌های قرآنی و شیوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها در رمان «طیور الحذر» ابراهیم نصرالله بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم نصرالله، الملهة الفلسطينية، طیور الحذر، شخصیت‌های قرآنی.

۱. مقدمه

بدون شک در عصر حاضر، هیچ تمدنی جز با استناد به پس‌زمینه‌ای محکم و استوار که حافظ اصول و ارکان آن تمدن باشد، قادر به اثبات وجود و اصالت خود نیست. این پس‌زمینه‌ی محکم، چیزی جز تکیه بر میراث گذشته نیست؛ اما هدف از بازگشت به گذشته و به‌کارگیری آن، به معنای تحجر و سنت‌گرایی افراطی نیست، بلکه هدف از آن یک گام باارزش به سوی پیشرفت تمدن و فرهنگ، همراه با حفظ میراث گذشته است؛ بنابراین، هدف از بازخوانی میراث به‌کارگیری آن در ادبیات معاصر، به‌کارگیری دیدگاه‌ها، افکار و ارزش‌های میراثی و درآمیختن آن‌ها با حالات و تجارب معاصر است و این تنها زمانی میسر می‌شود که از دیدگاه‌ها، مفاهیم و موضوعاتی که قابلیت سهیم شدن در اداره‌ی زندگی و امور اجتماعی ما را دارند، بهره‌ی لازم را ببریم و آن‌ها را یک سبک و شیوه‌ی ذهنی در تفکر و اعمال خود قرار دهیم. (جدعان، ۱۹۹۷: ۴۵۲)

به‌کارگیری میراث در ادبیات معاصر عربی به دو مرحله‌ی اصلی تقسیم می‌شود؛ مرحله‌ی اول، مرحله‌ی نقلی میراث (التعبیر عن الموروث) و مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی کارکردی میراث (التعبیر بالموروث) است. (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۴۸-۴۹) به‌کارگیری نقلی میراث، در واقع «یک به‌کارگیری سطحی و ظاهری است که

در آن توجهی به تفسیر و تحلیل داده‌های میراثی نمی‌شود و هدف اصلی آن در زنده کردن دوباره‌ی میراث، خلاصه می‌شود» (اسماعیل، ۲۰۰۷: ۲۳).

اما در مرحله‌ی دوم که مرحله‌ی کارکردی میراث است، دیدگاه تقدس‌مآبانه‌ی ادبا نسبت به میراث، کم‌کم قدرت و نفوذ خود را از دست داده و میراث گذشته، دیگر عنصر اصلی یک اثر ادبی محسوب نمی‌شود، بلکه در مقابل گذشته، زمان حاضر نیز یک عنصر قدرتمند به حساب می‌آید. بر این اساس بر ادیب معاصر، واجب است که از یک جهت به میراث گذشته بپردازد و از جهت دیگر به میراث، بسنده نکند و مضامین جدیدی را بدان بیفزاید و به تعبیر صلاح عبدالصبور: «شاعر بزرگ، کسی است که از میراث بگذرد و بر آن چیزی بیفزاید» (عباس، ۱۹۷۸: ۱۱۴).

یکی از اشکال کاربرد میراث در ادبیات، به‌کارگیری شخصیت‌های دینی و قرآنی است که بسیاری از شعرا و ادبای معاصر از آن بهره جسته‌اند. مهم‌ترین شخصیت‌های دینی به‌کارگرفته شده در ادبیات معاصر عربی عبارت‌اند از: ۱. شخصیت انبیا و پیامبران، ۲. شخصیت‌های مقدس دینی همانند شخصیت حضرت مریم(ع)، شخصیت لعازر (شخصی که توسط حضرت عیسی و به اذن خداوند شفا یافت و از مرگ نجات یافت) و شخصیت فرشتگان و اولیا، ۳. شخصیت‌های منفور دینی همانند شخصیت ابلیس، شخصیت یهودا و شخصیت قابیل (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۷۶).

بازخوانی شخصیت‌ها به اشکال مختلف و به‌صورت اسم، کنیه، لقب، عملکرد، گفتار و... صورت می‌گیرد. (مجاهد، ۲۰۰۶: ۸).

ابراهیم نصرالله از رمان‌نویسان نوگرای فلسطینی معاصر است که در هر دو زمینه‌ی شعر و رمان، صاحب قلم و پرآوازه است. وی نویسنده‌ی حماسه‌ی بزرگ «الملهاة الفلستینیة» است که از شش رمان مستقل تشکیل می‌شود. «طیور

الحذر/ ۱۹۹۶) اولین رمان این مجموعه و یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر عرب است. نصرالله در «طیور الحذر» به بررسی تاریخ سیاسی اجتماعی ملت فلسطین از یک نگاه تازه می‌پردازد. وی با بازخوانی مشکلات و مصائب ملت آواره به ریشه‌یابی این مشکلات می‌پردازد.

یکی از ویژگی‌های مضمونی و ساختاری رمان طیور الحذر به‌کارگیری میراث، به‌ویژه بازخوانی شخصیت‌های میراثی است. نصرالله در این رمان با استفاده از تکنیک‌های نوین ادبی و به‌کارگیری شخصیت‌های دینی به تحلیل عوامل و حوادثی می‌پردازد که باعث اسارت و آوارگی انسان فلسطینی شده است.

شایان ذکر است شخصیت‌های میراثی بازخوانی شده در رمان «طیور الحذر» اغلب، شخصیت‌های دینی و قرآنی هستند و بیشتر این شخصیت‌ها از میان شخصیت انبیا(ع) انتخاب شده‌اند.

ابراهیم نصرالله، شاعر و رمان‌نویس برجسته‌ی فلسطینی - اردنی، از جایگاه والایی در ادبیات معاصر عربی برخوردار است و پژوهش‌های زیادی در مورد آثار وی صورت گرفته است.

سوسن البیاتی و محمدصابر عبید (۲۰۰۷) در کتاب «الکون الروایي، قراءة فی الملحمة الروائیة الملهاة الفلستینیة» مجموعه رمان «الملهاة الفلستینیة» را در سه فصل بررسی کرده‌اند و به‌طور کلی به وجه تسمیه و چگونگی پدید آمدن این رمان‌ها و تحلیل ساختاری و عناصر داستانی در این مجموعه پرداخته‌اند.

«فق التحولات فی الروایة العربیة» (۲۰۰۳) مجموعه مقالاتی است که در زمینه‌ی نوگرایی رمان و ساختار رمان معاصر جمع‌آوری شده است که خود ابراهیم نصرالله نیز بر آن مقدمه‌ای نوشته است و در مقاله‌ی اول آن با عنوان «فی الروایة الفلستینیة لماذا نبش الذکرة الفلستینیة الآن؟» احمد ابومطر به‌صورت مختصر به تحلیل دو رمان «طیور الحذر و طفل الممحاة» پرداخته است.

مرشد احمد (۲۰۰۵) در کتاب «البینة و الدلالة فی روایات ابراهیم نصرالله» به بررسی کلی رمان‌های ابراهیم نصرالله پرداخته و سه عنصر اصلی زمان، مکان و شخصیت را در رمان‌های او بررسی کرده است.

مرشد احمد (۲۰۱۰) همچنین در کتاب «الحدثاء السردية فی روایات ابراهیم نصرالله» نوگرایی را در رمان‌های «براری الحمی»، «عو» و «حارث المدینة الضائعة» و رئالیسم جادویی را در رمان‌های «براری الحمی»، «طیور الحذر» و «حارث المدینة الضائعة» بررسی کرده است.

در ایران هم، خانم زهره غیائی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود در دانشگاه تربیت مدرس تهران با عنوان «نوگرایی در آثار ابراهیم نصرالله» به بررسی نوگرایی در آثار ابراهیم نصرالله پرداخته است.

دکتر جواد اصغری (۱۳۸۹) هم در مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های روایی در آثار ابراهیم نصرالله» که در شماره‌ی ۱۶ مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است، شیوه‌های روایتگری را در آثار ابراهیم نصرالله با تکیه بر رمان‌های «طیور الحذر»، «طفل الممحاة»، «أعراس آمنة»، «حارث المدینة الضائعة» و «مجرد ۲ فقط» بررسی کرده است.

در این پژوهش، تلاش شده است که با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا بازتاب شخصیت‌های قرآنی و شیوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها در رمان «طیور الحذر» ابراهیم نصرالله بررسی شود.

۲. رمان «طیور الحذر»

این اثر داستانی، مبتنی بر یک پیش‌زمینه‌ی واقعی از جریان اضطراب و آوارگی انسان فلسطینی است که فاصله‌ی زمانی میان سال‌های ۱۹۴۸ تا تکرار این تراژدی

بزرگ در سال ۱۹۶۷ و برپا شدن اردوگاه‌ها و هم‌چنین پیامدهای آن را شامل می‌شود (أحمد، ۲۰۱۰: ۹۴). این رمان به بازخوانی و ثبت تاریخ نمی‌پردازد، بلکه با دیدگاهی نو و برحسب ایجاد یک اثر فنی، که از تکنیک‌های مدرن رمان‌نویسی بهره‌مند است، به بازخوانی این حوادث می‌پردازد (عبیدالله، ۲۰۰۵: ۱۲۹). رمان «طیور الحذر» با گفتگوی میان «الصغیر / «کوچولو»»^(۱) شخصیت اصلی داستان و مادرش شروع می‌شود که در این میان، سخنان «کوچولو» خواننده را به خواندن صفحات بعد و ادامه‌ی داستان، تحریک می‌کند؛ زیرا سؤال از کیفیت سخن گفتن یک کودک هفت یا هشت‌ماهه در رحم مادرش، ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند.

داستان اصلی رمان از زمانی شروع می‌شود که خانواده‌ی «کوچولو» بعد از مدتی زندگی در یک غار به اردوگاه می‌روند. در اردوگاه «کوچولو» با تجربیات زیادی روبه‌رو می‌شود. پرنده‌گانی که از کودکی عاشق آن‌ها بود و صدای پرواز آن‌ها او را به وجد می‌آورد، در اینجا در دام صیادان می‌افتند و هرروز تعداد زیادی از آن‌ها توسط بچه‌های اردوگاه گرفتار می‌شوند؛ اما «کوچولو» در این جنگ نابرابر، طرف پرنده‌گان را علیه بچه‌های اردوگاه می‌گیرد؛ لذا او تلاش می‌کند تا با گرفتن و آزاد کردن پرنده‌گان بعد از کندن پره‌های‌شان درس احتیاط را به آن‌ها بیاموزد تا دوباره در دام کودکان، گرفتار نشوند و از گذشته، درس بگیرند. وی در ارتباط خود با پرنده‌گان، آن‌قدر پیش می‌رود که قادر به سخن گفتن با آن‌ها می‌شود. در اواخر رمان که به یک فضای تخیلی کشیده می‌شود، پرنده‌گان به این ارتباط پاک و بی‌آلایش «کوچولو» جواب می‌دهند. عشق

۱. در رمان «طیور الحذر» قهرمان داستان، یک کودک فلسطینی است که تا آخر داستان هیچ اسمی ندارد و خواننده او را با نام «الصغیر» می‌شناسد. ما نیز واژه‌ی «کوچولو» را به‌عنوان ترجمه‌ی آن انتخاب کردیم؛ بنابراین در این تحقیق، هر جا لفظ کوچولو بیان می‌شود، منظور همان قهرمان داستان است.

«کوچولو» به پرندگانش به حدی می‌رسد که پرندگان را در وجود خود حس کرده و برای خود، بال‌های فرضی تصور می‌کند که با آن‌ها پرواز می‌کند. در اواخر داستان، «کوچولو» برای نجات پرندگان از اصابت خمپاره‌هایی که به سوی دشت شلیک می‌شوند، پرواز می‌کند و قبل از رسیدن خمپاره‌ها، پرندگان را دور می‌کند. با تشدید حس تخیل، قدرت پرواز «کوچولو» از خمپاره نیز بیشتر می‌شود؛ لذا در آخرین صحنه‌ی داستان که «کوچولو» برای نجات پرندگان رفته است، مورد اصابت یک خمپاره قرار می‌گیرد و به سطح زمین کوبیده می‌شود؛ ولی با این کار، توانست پرندگانش را نجات دهد. راوی این قسمت از رمان، خود «کوچولو» است که بعد از انفجار، پرندگان او را به آسمان می‌برند در حالی که خانواده و دوستانش وقتی به محل انفجار می‌رسند، جز لباسش چیز دیگری پیدا نمی‌کنند.

نصراالله برای اینکه از دایره‌ی کم‌دی بیرون نرود، پایان داستان را به‌گونه‌ای ترسیم کرده است که حرفی از مرگ در آن نباشد، بلکه حتی با انفجار خمپاره نیز خود کودک، مستقیم با خواننده صحبت می‌کند؛ لذا خواننده تاحدی در شک و تردید است که آیا «کوچولو» مرده است یا نه، اما با بلند شدن وی از زمین توسط پرندگان تاحدی مفهوم شهادت و زندگی کردن بعد از مرگ تداعی می‌شود. گویی نصراالله، ملتش را مورد خطاب قرار می‌دهد که کشته شدن در راه آرمان، مرگ نیست، بلکه زندگی دوباره و جاودانه است؛ بنابراین آخر داستان، صحنه‌ی تداخل مفاهیم و مضامین انسانی والایی است که افقی روشن را در سایه‌ی مضمون کم‌دی به خواننده القا می‌کند؛ افقی باز که تمام اندیشه‌ی نصراالله در طول رمان را تداعی می‌کند. اندیشه‌ای که از لحاظ زمانی، تمامی حوادث گذشته، حال و آینده را به هم مرتبط می‌کند و بیان‌گر دیدگاه کلی نصراالله در مورد تلاش برای رسیدن به آینده در پرتو نگاه به حوادث گذشته و عبرت گرفتن از آن‌هاست.

هرچند رمان «طیور الحذر» آمیزه‌ای از فضای واقعی و تخیلی است، فضای تخیلی در تمام حکایات رمان، قابل قیاس با واقعیات و مشکلاتی نیست که نصرالله از لابه‌لای زندگی اردوگاه عرضه می‌دارد. نصرالله، نمادها و حکایات آمیخته با تخیل را نیز برای دلالت بر واقعیات به‌کار می‌برد؛ هم‌چنین مفاهیم انسانی و مضامین ادبیات مقاومت در این حکایات و نمادها موج می‌زند. «طیور الحذر» داستان اسارت و آزادی‌ای است که در نمادهایی هم‌چون رحم مادر و دنیای خارج به‌عنوان اولین آزادی انسان، مرغ خانگی و پرندگان بلندپرواز و در روابط بین عاشق و معشوق تجلی می‌یابد؛ هم‌چنین داستان احتیاط و دام و دانه، فریاد و سکوت و وطن و اردوگاه است.

کودک فلسطینی در یک فضای شبه‌تخیلی به دنیا می‌آید. کودکی که خود راوی داستان است و تولدش یک ماه زودتر از موعد اتفاق می‌افتد و گویی انسان عاقلی است که می‌تواند حوادث اطراف خود را بفهمد. (أحمد، ۲۰۰۵: ۴۷) کودکی که خود را اسیر دنیای رحم می‌داند و آرزو می‌کند که زودتر متولد شود و به آزادی دنیا برسد؛ اما با ورودش به دنیا، خود را در میان قنذاقی می‌بیند که او را از آزادی مورد انتظارش محروم می‌کند. خود را در کنج تاریک غار، هم‌نشین مرغی می‌بیند که مادرش پای او را با طناب بسته است. مرغی که هیچ تلاشی برای رهایی خود نمی‌کند و به اسارت عادت کرده و پیوسته در اطراف خانه است و حتی زمانی که بندی در پای او نیست، هیچ تلاشی برای رهایی نمی‌کند و به‌طور کلی، معنی آزادی از ذهنش پاک شده است.

اما هدف نصرالله از خلق فضایی اعجاز‌آمیز و تخیلی که در آن «کوچولو» از زمان و مکانی سخن می‌گوید که در آن‌ها نبوده است، بسیار لطیف و ریزبینانه است. بی‌شک، نصرالله در بازخوانی واقعیات، ظواهر تاریخی را کنار می‌نهد و به عمق فاجعه می‌رود. نصرالله به واقعیاتی از زندگی روزمره‌ی ملتی آواره می‌پردازد

که سالمندان آن دیگر در قید حیات نیستند تا جزئیات آن را بازگو کنند و جوان‌ها نیز به تاریخ سیاسی این ملت اکتفا کرده‌اند؛ در حالی که یک تصویر حقیقی از واقعیات زندگی آن ملت آواراه در آن دوره‌ی زمانی در ذهن ندارند؛ بنابراین حکایت سخن گفتن یک طفل از زمان و مکانی که در آن موجود نبوده است، در تطابق با این واقعیت، مفهوم مورد نظر نصرالله را برای ما روشن می‌کند. نصرالله، خود از نسلی است که تاحدی هم‌دوره‌ی پیامدهای نکبت و آوارگی سال ۱۹۴۸ بوده است؛ اما در آن زمان و مکان، حضور مستقیم نداشته است؛ زیرا سال تولد وی ۱۹۵۴ است؛ یعنی بعد از آوارگی پدر و مادر وی از روستای «البریج»، اما در این رمان، به گونه‌ای به آن دوران می‌پردازد که گویی خود در عمق فاجعه بوده است و جزئیات زندگی آوارگی از گرسنگی، بی‌سرپناهی، فقر و بیماری را به تفصیل در حکایات و در قالب یک طرح نوین آورده است.

درحقیقت، نصرالله از طریق کودکی که به بازگویی تفصیل و جزئیات زمان و مکان قبل از خود می‌پردازد، این تفکر را به خواننده القا می‌کند که نسل جوان فلسطین، هرچند در آن دوران زندگی نکرده‌اند، از عواقب و پیامدهای آن در امان نبوده و نخواهند بود و تلاش برای رهایی از آن، بیشتر آن‌ها را به عمق فاجعه نزدیک می‌کند؛ پس اگرچه ما از نسل اول آوارگی و نکبت نیستیم، هرگز تاریخ واقعی آن دوران را فراموش نخواهیم کرد. همچنین نصرالله با این اندیشه که هرچند اکثریت ملت کنونی فلسطین آن‌هایی نیستند که شاهد فاجعه بوده‌اند، این به معنای فراموشی آن دوران نیست، بلکه این ملت برخلاف جمله‌ی مشهور بن گوریون «پیرمردهای آن‌ها می‌میرند و جوان‌های‌شان فراموش می‌کنند» (الشایب، ۲۰۰۹: ۷) هرگز فراموش نخواهد کرد و هرچند آن‌ها در تلاش برای خفه کردن این جریان در حین تولدش در میان نسل‌های جدید هستند، نسل جوان فلسطین

با آن خاطرات، زندگی خواهد کرد و علی‌رغم تلاش آن‌ها موجودیت و هویت خود را اعلام خواهد کرد.

در ابتدای رمان، وقتی کودک، جریان تولد خود را بازگو می‌کند، به قابله‌ی مادرش اشاره می‌کند که به‌جای قابلیت‌های سعی می‌کند وی را در رحم خفه کند و مانع بیرون آمدنش شود؛ اما کودک، همان‌طور که خود می‌گوید، با تلاش فراوان خودش را بیرون می‌کشد و با فریادی تند به دنیا می‌آید (طیور الحذر، ۱۲). ناگفته نماند که در این رمان می‌توان به جزئیات کودکی نویسنده هم پی برد.

۳. بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در رمان «طیور الحذر»

به‌کارگیری میراث از طریق شخصیت‌ها جدیدترین و بحث‌برانگیزترین مباحث کارکرد میراث در رمان محسوب می‌شود؛ زیرا تکنیک کارکرد میراث، بدین شکل در اوایل پیدایش خود مبتنی بر شعر بود؛ اما به‌کارگیری این تکنیک در رمان معاصر، یک امر کاملاً نوین است که پیدایش آن در رمان به اوایل دهه‌ی نود در آثار رمان‌نویسانی چون ابراهیم نصرالله برمی‌گردد.

شخصیت‌های میراثی بازخوانی‌شده در رمان «طیور الحذر» اغلب شخصیت‌های دینی هستند و بیشتر این شخصیت‌ها از میان شخصیت انبیا(ع) انتخاب شده‌اند.

۳-۱. حضرت عیسی(ع)

به‌کارگیری عملکرد شخصیت حضرت عیسی(ع) در ادبیات معاصر عرب، بیشترین بسامد را دارد. بازخوانی جزئیات این شخصیت در اشعار پیشگامان شعر معاصر عرب، تا حد زیادی به درد و رنج‌ها، مصائب و زنده شدن دوباره‌ی وی

مربوط می‌شود و ادبا کمتر به جوانب دیگر شخصیت وی مانند معجزه‌ی حرف زدن در مهد پرداخته‌اند. این نمونه‌ی بارز از اعجاز حضرت عیسی (ع) یکی از کارکردهای مورد توجه در ادبیات معاصر فلسطین است؛ برای مثال نصرالله از این قضیه (التکلم فی المهد) برای اثبات تداوم یاد و خاطره‌ی اولین روزهای آوارگی در اذهان و افکار نسل‌های جدید ملت فلسطین استفاده کرده است. به‌کارگیری این قسمت از شخصیت حضرت عیسی (ع) در رمان، بسیار موشکافانه و دقیق بوده است؛ به‌گونه‌ای که نصرالله، اهداف چندگانه‌ای را در آن دنبال کرده است.

آغاز رمان، ما را در فضای تخیلی به دنیا آمدن «کوچولو» قرار می‌دهد؛ زیرا راوی داستان، خود «کوچولو» است که نحوه‌ی به دنیا آمدن و حتی ماه‌های قبل از به دنیا آمدنش را برای خواننده توصیف می‌کند. در واقع، فضای تخیلی - اعجازی در ابتدای رمان، ناشی از این است که «کوچولو»ی تازه به دنیا آمده، دوران زندگی خود در رحم مادر و حتی قبل از شکل گرفتن در رحم را نیز توصیف می‌کند؛ البته با توجه به وجود چنین مصادیقی در عالم اعجاز، که نصرالله آن را از شخصیت حضرت عیسی (ع) به عاریت گرفته است، تا حد زیادی از ابتذال تخیل می‌کاهد؛ تخیلی که در صورت تشدید، واقعیت‌گرایی رمان که از اهداف اصلی نصرالله است را به چالش می‌کشد. حضرت عیسی (ع) در هنگام تولد برای ابراز حقیقت، لب به سخن گشود و از گذشته و واقعیت پیدایش خود سخن گفت که نصرالله، این قسمت از شخصیت و زندگی وی را برای شخصیت «کوچولو»، قهرمان داستان، انتخاب کرده است؛ به‌عبارتی دیگر، عملکرد و صفت سخن گفتن از زمان و مکانی که انسان در حالت عادی از آن بی‌خبر است، برای «کوچولو» بازخوانی شده است:

«لن تصدّقه أمة حين يقول لها: إني أتذكّر كلّ ما حدث، كما لو أنه يحدث الآن، وغدا، كما لو أنه يحدث دائما، لن تصدّقه، ولكنّها سترتبك حين يقول لها: لاتنسي أنني كنت

الحاضر وأنت الغائبة في تلك اللحظات، حيث لم يكن هناك سوى صراخك» (طیور الحذر، ۵)

این قطعه از رمان، که اولین صحنه‌ی رمان است، بیان‌گر زمانی است که «کوچولو» می‌خواهد ساعت به دنیا آمدن و حوادث آن را برای مادرش بازگو کند که مورد بی‌توجهی و انکار مادرش قرار می‌گیرد.

بازخوانی شخصیت حضرت عیسی(ع) در متن، یک بازخوانی انتخابی و جزئی است که نویسنده، جزئیاتی از شخصیت حضرت عیسی(ع) را به کار می‌گیرد که با اهداف و خواسته‌های وی هم‌خوانی دارد و شخصیت اصلی حضرت عیسی(ع) را کنار می‌نهد؛ به طوری که سخنی از حضور پررنگ وی در متن نیست؛ زیرا نصرالله در این بازخوانی به گونه‌ای عمل می‌کند که چهره‌ی واقعی شخصیت داستان مخفی نشود؛ به عبارت دیگر، یک بازخوانی شفاف را به کار می‌گیرد که از داخل آن بتوان هر انسان فلسطینی را مشاهده کرد. از طرف دیگر، هرچند فضای تخیلی‌ای که نصرالله ایجاد کرده است بر کسی پوشیده نیست، گویی نصرالله با انتخاب یک عملکرد جزئی از شخصیت حضرت عیسی(ع) و عدم حضور کلی وی در متن، دوری از بعد اعجازی و خرق عادت بودن فعل را دنبال کرده است؛ زیرا ناگفته پیداست که اعجاز یک فعل، بیان تقلیل مصادیق موضوع است؛ در حالی که نصرالله با بازخوانی این عملکرد در طول رمان، خواستار تعمیم آن به انسان فلسطینی به طور کلی است و با این شمولیتی که نصرالله دنبال کرده، گویی وقوع چنین فعلی را برای خواننده، امری عجیب و خارق‌العاده معرفی نمی‌کند. شمولیت این عملکرد، زمانی واقع می‌شود که نصرالله در ادامه، سخن گفتن و ادراک «کوچولو»ی به دنیا آمده را به پدربزرگش نیز نسبت می‌دهد. پدربزرگ «کوچولو» نیز زمانی برای مادر او تعریف کرده که

عروسی پدر و مادر خودش را به یاد دارد و داستان هنگام مشاجره‌ی بین کودک و مادرش در متن وارد می‌شود:

«لن یجنّی أحد غیرک. وابتعدت.

قال: لماذا أنت غاضبة ومستغربة، ألم تقولي لي: إن أباک کان يقول لك دائماً: قبل أن يتزوج أبي من أمي كنت جمالاً ولي سبعة جمال؟
هذا حکي؟! جدک کان يمزح.

قال: ألم يقل لك أنه حضر عرس أمه وأبيه؟!

هذا كله حکي، کان يمزح، لكنک تريد أن تجنّی» (طیور الحذر، ۷۷)

نصرالله در شمولیت دادن به این تفکر (سخن گفتن از زمان قبل تولد) به دنبال اثبات این امر است که نسل جوان فلسطین، هرچند که همراه و هم‌گام با نسل اول آوارگی در سال ۱۹۴۸ نبوده است، هیچ‌گاه، تاریخ واقعی اجداد و پدران و مادران خود را فراموش نکرده و پیوسته با آن زندگی خواهند کرد.

اما در جواب سؤالی که نصرالله چرا از میان ویژگی‌های شخصیت حضرت عیسی(ع) این ویژگی را بازخوانی کرده است، قبلاً به این موضوع اشاره‌ی کوتاهی شد؛ لذا اکنون با تطابق کلی اهداف این رمان و واقعیت‌های موجود در ملت فلسطین، که نصرالله آن‌ها را در زیر ذره‌بین قرار داده است، به بررسی نمادپردازی این قضیه خواهیم پرداخت:

• شخصیت کودک که به بازگویی حوادث زمان تولد و قبل از تولد خود می‌پردازد، نماد نسل جوان ملت فلسطین است که هرچند هم‌عصر با دوره‌ی نکبت نبوده است، آن را به یاد دارد و آن را برای نسل بعد از خود حکایت خواهد کرد. یادآوری گذشته و سخن گفتن از زمان قبل از تولد، نماد فراموش نکردن تاریخ واقعی ملت فلسطین توسط نسل‌های بعدی است.

• مادر کودک در این قضیه، نماد ملت گذشته‌ی فلسطین است که از سال نکبت به بعد هیچ‌گاه از واقعیات و حوادثی که برای آن‌ها رخ داده است، درس نگرفته‌اند؛ به‌ویژه که مادر کودک، سخن گفتن پدربزرگ خود را نیز انکار می‌کند.

• در این میان، شخصیت قابله، که کودک حالت او را در هنگام به دنیا آمدن برای ما تجسم می‌کند، نماد دشمنی است که برای خفه کردن این نسل در بدو تولدش در تلاش بوده است. در مقابل، کودک نماد نسل جدید فلسطین است که در تلاش برای اثبات هویت خود است؛ همان‌طور که در رمان می‌خوانیم:

«دفعتنی للداخل أكثر مما تتصورین، أكثر مما أتصور، وللحظة اعتقدت أنما تضغطني لأنما ترید أن تدخلني إلى داخلي، حيث سأتلاشي هناك ثانية؛...»

خفت؛ كيف لي أن أعود ثانية إلى نقطة الصفر تلك، لأكون لاشي؟» (طیور الحذر، ۷-۸)

همان‌طور که اشاره شد، عملکردی که نصرالله بازخوانی می‌کند جزئی و متحرک است؛ لذا شخصیت مسیح(ع) بعد از این حکایت، کنار نهاده می‌شود و در ادامه، دوباره به آن بازمی‌گردد و در حکایت‌های دیگری نیز کودک باز هم تاحدی یادآور این شخصیت دینی می‌شود. یکی از حکایت‌هایی که این عملکرد شخصیت مسیح(ع) در آن به اوج خود می‌رسد، جایی است که مادر «کوچولو» داستان روزهای اول آوارگی را که در غار زندگی می‌کردند، تعریف می‌کند؛ غاری که در ابتدا لانه‌ی روباه بوده و آن‌ها به زور، جای روباه‌ها را گرفته بودند. «کوچولو» با شنیدن این داستان، رشته‌ی کلام را از مادرش می‌گیرد و خود در مورد روباه‌ها سخن می‌گوید؛ در حالی که این حوادث، قبل از تولد او بوده است:

«قال لأمه: لأحبُّ المغارة.

وردت: ومن يجيها؟

قال: كان يجب أن تتركاها منذ أتيتما هنا للشعالب.

: ومن حدّثك عن الشعالب؟

: أنت تعرفين، لأحد.

لکن ذلک کان قبل مولدک، قبل أن أهلك في بطني» (طیور الحذر، ۷۱-۷۲).

این داستان نیز همان‌طور که پیدا است، بیان‌گر همان عملکرد «التکلم فی المهد» مسیح(ع) است. همان‌طور که گفته شد، بازخوانی شخصیت‌ها در رمان، یک بازخوانی متحرک است که در آن عملکردهای مختلف یک شخصیت موروثی در طول رمان، بازخوانی می‌شود؛ به دیگر سخن، یک شخصیت موروثی در رمان برحسب عملکردهای مختلف و متناسب با فضای رمان، چندین بار بازخوانی می‌شود. همان‌طور که در صفحات بعد، «کوچولو» با بازگو کردن داستان «مرد چوپان»، که او را از افتادن در دره نجات داد، دوباره عملکرد «التکلم فی المهد» را بازخوانی می‌کند (طیورالحذر، ۷۴)، این حکایات و بازخوانی دوباره‌ی این عملکرد، تقریباً تا آخر رمان موجود است تا اینکه در آخر رمان و در مقطعی که کودک به سوی آسمان می‌رود، تداخل چند عملکرد به‌وجود می‌آید که یکی از آن‌ها عملکرد صعود حضرت عیسی(ع) به سوی خداوند است؛ زیرا خانواده‌ی «کوچولو» با رسیدن به محل کشته شدنش، فقط لباس او را می‌یابند و چنین فکر می‌کنند که «کوچولو» کشته شده، در حالی که کودک، همراه با پرندگان به آسمان رفته است. صحنه‌ی بلند شدن «کوچولو» به طرف آسمان، یادآور آیه‌ی قرآنی زیر است: «و إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ، مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ، وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (النساء/ ۱۵۷-۱۵۸) که در آن خداوند کشته شدن حضرت عیسی(ع) توسط دشمنان را رد می‌کند و می‌فرماید که او را به‌سوی خود برده است.

این صحنه که آخرین صحنه‌ی رمان است، تداخلی از مفاهیم و اندیشه‌های مختلفی است که در بازخوانی چندین عملکرد موروثی و در سایه‌ی مفهوم کمدی که افقی روشن را برای داستان تجسم کرده، تمامی افکار و ایده‌های

نصرالله را بازگو می‌کند؛ به عبارتی روشن‌تر، سه مفهوم شهادت و زنده شدن بعد از مرگ، بلند شدن به سوی خداوند و جاودانگی و نیز تقابل مفهوم تراژدی و کمدی در خاتمه‌ی داستان، همگی در یک مسیر و برای ایجاد افکار و اندیشه‌های ارزشمند و والای انسانی در حرکت‌اند.

۲-۳. حضرت مریم (ع)

اگر نصرالله، عملکرد حضرت عیسی (ع) را برای «کوچولو» بازخوانی کرده است، در بخشی از رمان نیز عملکرد حضرت مریم (ع) را برای «عایشه» مادر «کوچولو» و فرشته‌ی وحی را برای پرنده‌ای بازخوانی می‌کند که بر روی درختی نشسته که عایشه در زیر آن است. بازخوانی شخصیت حضرت مریم (ع) را می‌توان یک بازخوانی ناخودآگاه دانست که بیشتر به منزله‌ی ترشیح برای شخصیت بازخوانی شده‌ی مسیح (ع) در قالب شخصیت «کوچولو» است. از طرف دیگر، این دو شخصیت دینی ارتباط ناگسستنی‌ای دارند که تا حدی حضور یکی، حضور دومی را نیز در خاطر می‌آورد. نصرالله از زبان «کوچولو» می‌گوید:

«مرة غافل أبي أمي ورفع طرف ثوبها فانكشف بطنها، حاولت أن تخفيه ولكن بين محاولتها إخفاء بطنها ومحاوله أبي إبقاءه مكشوفاً ذلك النهار تحت شجرة التوت، سمعت ذلك الغناء الذي لن أنساه، عصفور حقيقي كان يغني، لم يرتجف، لم يفزع وهو يري ويسمع كل تلك الفوضى تحت الشجرة» (طیور الحذر، ۹).

تصویری که از متن گرفته می‌شود، یادآور این آیه از قرآن کریم است که می‌-

فرماید: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا

مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم، ۲۳-۲۴).

شخصیت مریم (ع) برای دو شخصیت در رمان بازخوانی شده است؛ شخصیت اول که عایشه، مادر کودک بود و از آن سخن گفتیم یک بازخوانی ناچیز و غیرمحسوس است که در آن حالت حضرت مریم (ع) زمانی که در زیر سایه‌ی

درخت نشسته و حامله است را برای عایشه بازخوانی می‌کند که هنوز «کوچولو» در شکم او است و در زیر درخت توت حیاط نشسته است؛ اما شخصیت دوم که قوی‌تر و متناسب‌تر است، شخصیت «مریم الشقراء» (خاله‌ی «کوچولو») است، این بازخوانی از لحاظ تسمیه نیز با شخصیت رمان تناسب دارد. مریم، خاله‌ی «کوچولو»، دوشیزه‌ای است که از لحاظ سنی از عایشه بزرگ‌تر است؛ اما با گذشت بیست سال انتظار برای محبوبش (سلمان) هنوز ازدواج نکرده است. انتظار برای شخصی که در نظر او یکی از مدافعان سرزمین فلسطین و جزء ارتش آزادی‌خواه است، بی‌فایده بود؛ زیرا سلمان، محبوب مریم، چنین شخصیتی نبود و مریم بعد از بیست سال، متوجه ظلمی می‌شود که در حق خود کرده است. بعد از اولین دیدار سلمان با مریم و فرستادن چندین نامه، دیگر خبری از وی نمی‌شود تا اینکه مریم بعد از بیست سال، به‌طور اتفاقی متوجه می‌شود که سلمان به همراه ارتش اعراب، عقب‌نشینی کرده است و هم اکنون با تغییر اسم خود به «احمدبیک» فرمانده‌ی پاسگاه اردوگاه شده است.

«و لم تکن هذه حکایتها کلها، تلك الصببة الشقراء التي وقعت في حب ضابط من جيش الإنقاذ، و لم تزل تؤكد أنه سينقذها مع ما سينقذه من البلد» (طیور الحذر، ۳۵).

مریم در طول این بیست سال، بارها از ازدواج با اشخاص مهمی صرف‌نظر کرد و در این مدت در تمامی حکایات، نقش مادر دوم «کوچولو» را ایفا کرده است. مادر روحانی او که در حیات منزل «کوچولو» چادر زده بود و هیچ‌گاه برای خود خانه‌ای اختیار نکرد به امید اینکه به سرزمینش بازگردد. مریم، خاله‌ی «کوچولو»، که مادر روحانی اوست پاک‌ی، طهارت و دوشیزگی خود را با صرف‌نظر کردن از ازدواج با مردی اثبات می‌کند که توانایی دفاع از عشق و سرزمین خود را ندارد (عبدالقادر، ۱۹۹۷: ۲۲). مریم برای «کوچولو» مادری بود که

از مشکلات درونی او باخبر بود و «کوچولو» همه‌ی سؤالات خود را از او می‌پرسید؛ اما این عملکرد، که به‌صورتی نامحسوس از ابتدا تا انتهای داستان بر چهره‌ی مریم است، در آخرین صحنه‌ی رمان، همان‌جایی که تداخل چند عملکرد موروثی پیش می‌آید، پررنگ‌تر می‌شود. صحنه‌ای که در انفجار دشت، همه به دنبال «کوچولو» می‌دوند و در این میان، عایشه مادر واقعی «کوچولو» او را صدا می‌زند و مریم، خاله‌ی او نیز فریاد می‌زند و «کوچولو» هر دو را مادر خود می‌داند؛ اما عشق او به پرندگان، مانع از بازگشت وی می‌شود:

«آمی تصرخ .. یّمه.

وخالتي تصرخ .. یّمه.

ولم یکن نداء آمین کافياً بالنسبة لی کي أردّ» (طیور الحذر، ۳۸۰).

در این صحنه، شخصیت حضرت مریم(ع) هم برای عایشه و هم برای مریم الشقراء بازخوانی می‌شود؛ اما هریک از آن‌ها قسمتی متمایز از شخصیت حضرت مریم(ع) را بازخوانی کرده‌اند؛ برای مثال، عایشه مادر واقعی «کوچولو» از تمامی ویژگی‌های شخصیت حضرت مریم(ع) و ویژگی «از دست دادن پسر و رفتن به آسمان» را بازخوانی کرده و از طرف دیگر، مریم الشقراء، خاله‌ی او که با عفت و پاکدامنی و صرف‌نظر کردن از ازدواج با مردی که توانایی دفاع از عشق و سرزمین خود را نداشت، روحانیت و طهارت و پاکدامنی حضرت مریم(ع) را بر چهره‌ی خود زده است.

۳-۳. حضرت ابراهیم (ع)

با بزرگ شدن «کوچولو» و قرار گرفتن در میان تجارب و محیط‌های جدید، نصرالله با ایجاد حس کنجکاوی و کشف واقعیت عملکرد «جستجوی معبود/ دوست و محبوب» را از شخصیت حضرت ابراهیم(ع) برای «کوچولو» بازخوانی

می‌کند. بازخوانی عملکرد موروثی حضرت ابراهیم(ع) زمانی آغاز می‌شود که «کوچولو» وارد تجربیات جدیدی با اشیا و کائنات اطراف خود می‌شود؛ تجربه‌ی حضور (حنون)، مشاهده‌ی آسمان آبی، خورشید و ماه که به اقتباس از داستان حضرت ابراهیم(ع) در متن رمان آمده است:

«أشرق القطعة الزرقاء. قلت هذا وجه ري؟

وجاء الليل.

أصبحت الساعات أطول، أغمضت عيني، حاولت استرجاع ملامح حنون، لم أستطع، شيء ما كما يمزجها بالقطعة الزرقاء، شيء ما يجعلهما شيئاً واحداً» (طیور الحذر، ۱۸)

«ولم تدم أسئلتي، دائرة بيضاء فضيَّة ساحرة اقتحمت القطعة السوداء واستقرت وسطها لزم من طويل.

الله...!

كدت أقفز من سريري، أي شيء جميل هذا!

الدائرة الفضيَّة البيضاء اسمها قمر؟!!

قلت: إنما أحلى من القطعة الزرقاء، أحلى من، لكنني لم أجروء على إكمال جملتي: ليست أحلى من حنون، إنما مثلها.» (همان، ۲۱).

«في كل مكان كانت القطعة الزرقاء، وفي أحد أطرافها كان هناك ضوء أقوى من فانوسنا، أقوى من القمر، ضوء قوي. قلت: هذه أم الضوء» (همان، ۲۴).

این بخش از رمان با آیات قرآنی زیر، هم‌خوانی دارد که در مورد جست‌وجوی معبود توسط حضرت ابراهیم(ع) است؛ البته باید متذکر شد که این داستان را مفسران نوعی تمثیل خوانده‌اند که حضرت ابراهیم(ع) برای اتمام حجت به قوم خود، آن را اجرا کرده است و خود را به منزله‌ی انسانی خالی‌الذهن قرار داده است تا قدرت استدلال وی مؤثرتر باشد: «فلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي، فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْإِفْلِينَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي،

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَإِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ. فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَتْ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ، فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَتْ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (الأنعام/ ۷۶-۷۸)

حضرت ابراهیم(ع) در این داستان به دنبال معبودی است که پاسخ‌گوی فطرت، نیازها و عقل او باشد. هنگامی که آن اشیا نورانی که او معبود خود می‌پنداشت افول می‌کردند، فهمید که این اشیا قدرت معبود شدن را ندارند. در این داستان، یک بعد فلسفی برای تأمل انسان موجود است که بعد دیگری از واقعیت فلسطینی بر آن سایه انداخته است؛ این بعد، بیان‌گر جست‌وجوی انسان فلسطینی به دنبال یک دوست و یاور راست‌گو و دایمی و یک رویکرد و راه مستقیم است که او را به هدف برساند (عبدالقادر، ۱۹۹۷: ۲۲).

همان‌طور که در صفحات قبل اشاره شد، پرندگان نماد ملت فلسطین هستند که پیوسته، حکومت‌ها و رهبران عرب را دوست و یاور خود می‌دانستند؛ در حالی که همان رهبران عرب بودند که با اعمال و اهداف خود، ملت فلسطین را در بند اسارت قرار دادند. در این باره، فیصل دراج می‌گوید: انسان فلسطینی پیوسته در قفس، گیر می‌کند و با تمرّد بر این قفس، چیزی جز گیر افتادن در قفسی دیگر عایدش نمی‌شود و گویی زندگی انسان فلسطینی در لحظات کوتاه انتقال از یک قفس به قفس دیگر خلاصه شده است. (دراج، ۱۹۹۶: ۱۲) بنابراین قضیه‌ی جست‌وجو برای یک دوست واقعی نیز که در ارتباط با حنون، پرنده، ماه، خورشید و آسمان تجلی می‌یابد، بیان‌گر همان دیدگاه فیصل دراج است:

«أشرق القطعة الزرقاء. قلت هذا وجه ربي؟»

وجاء الليل.

أصبحت الساعات أطول، أغمضت عيني، حاولت استرجاع ملامح حنون، لم أستطع، شيء ما كما يمزجها بالقطعة الزرقاء، شيء ما يجعلهما شيئاً واحداً» (طيور الحذر، ۱۸)

بنابراین می‌توان گفت در این داستان، نصرالله با بازخوانی عملکرد حضرت ابراهیم(ع) در مسیری غیر از واقعیت تاریخی و دینی آن، یک واقعیت سیاسی و اجتماعی تلخ که ملت فلسطین در آن گیر افتاده است را بازگو می‌کند. بازخوانی یک عملکرد جزئی برای اثبات یک واقعیت سیاسی معاصر که مفاهیم و مضامین آن‌ها تا حد زیادی با هم متفاوت است؛ به عبارتی دیگر، نصرالله فقط یکی از اعمال حضرت ابراهیم(ع) را به عاریت گرفته است تا بی‌احتیاطی و درس نگرفتن انسان فلسطینی از گذشته را تداعی کند؛ لذا مفهوم و مضمون اساسی داستان قرآنی را کناری می‌نهد و ساختار و افعال ظاهری داستان را به‌عنوان یک عملکرد موروثنی جزئی برای «کوچولو» بازخوانی می‌کند.

با کمی تأمل در دیدگاه فیصل دراج نسبت به این قضیه می‌توان نتیجه گرفت که انسان فلسطینی، زندگی خود را صرف آزادی از یک قفس می‌کند و در نتیجه بی‌احتیاطی، این آزادی باعث اسیر شدن در قفسی دیگر می‌شود. اگر عشق به دوستان غیرواقعی را نوعی اسارت و قفس بدانیم، «کوچولو» (انسان فلسطینی) در این تمثیل، پیوسته از همان ابتدای داستان به دنبال این دوست واقعی می‌گردد؛ اما هربار که با دوست دیگری روبه‌رو می‌شود، او را در حد تقدیس تعظیم می‌کند (هذا وجه ربی) و با این کار، دوست واقعی خود را فراموش می‌کند؛ دوستی که در آخرین لحظه‌های رمان، همراه اوست. خون همان دوست «کوچولو» است که رسالت او را باور کرده است و او نیز مسیر «کوچولو» را در آموزش احتیاط به پرندگان انتخاب کرده است.

عملکرد ابراهیم(ع) چندین بار در طول رمان، بازخوانی می‌شود. در میانه‌های داستان، «کوچولو» با شنیدن این سخن مردم که می‌گویند برای پنجره‌های خود شیشه درست می‌کنیم تا حداقل، رخسار خدای خود را ببینیم، در اردوگاه به

جست‌وجوی یک پنجره‌ی شیشه‌ای می‌گردد که از طریق آن بتواند رخسار خدای خود را ببیند:

«قال الصغير، وهو يرى أن كل شيء حوله يكبر، الأولاد بملاصهم المدرسية، البيوت بجدرانها، الشوارع بأقنيتها والشبابيك بزجاجها الذي تجرأ بعض الناس حين أبدلوه بخشبها وقالوا: على الأقل نرى وجه ربنا.

واحتار هو طويلاً في هذه الجملة، وتمنى أن يكون لهم شبّاك زجاجي يطل منه، ليرى وجه ربّه. تحيّن فرصاً كثيرة للوصول إلى شبّاك زجاجي، إلى أن غير أهل خليل شبّاكهم، استرق نظرة عبره للخارج، فلم ير غير القطعة الزرقاء، وحين ارتفع أكثر، رأى امتدادات السهل وصعودها إلى الجبال قاطعة وادي الرّمم وسكّة الحديد.
قال: هذا أراه كلّ يوم.

وأسرّ لخليل: لا يستطيع الإنسان أن يرى الله من شبّاككم!» (همان، ۱۶۷-۱۶۸).

متن فوق با آیات قرآنی ذکر شده در نمونه‌ی قبل، بینامتنیت دارد. بینامتنی غیرمستقیمی است که در بردارنده‌ی مفهوم جست‌وجوی تدریجی برای رسیدن به معبود است. جست‌وجوی «کوچولو» در اردوگاه برای یافتن پنجره‌ای شیشه‌ای که از طریق آن خدای خود را ببیند، چیزی جز اسارت و ظلمت که انسان فلسطینی در کنج آن نشسته است را بیان نمی‌کند. پنجره در ادبیات، بیان‌گر روشنی و صفای درون است که انسان خدای خود را با این روشنی و صفا در وجودش حس می‌کند و این در حالی است که نصرالله با کشاندن این مقوله به دایره‌ی محسوسات و استفاده از عملکرد ابراهیم (ع) در جست‌وجوی معبود، یکی از باورهای خرافی (خدا را از پنجره دیدن) را به باد استهزا گرفته است؛ به-خصوص که در پایان این متن، «کوچولو» به دوستش می‌گوید از پنجره‌ی شما خدا دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که تمام کوه و دشتی که «کوچولو» از همان پنجره وصف می‌کند، همان انعکاس خالق است؛ اما انسان فلسطینی به اسارت و تاریکی این زندگی عادت کرده است و روشنی‌ها را نمی‌بیند.

«کوچولو» برای بار سوم و در قضیه‌ی دستگیری پدرش توسط مأموران حکومتی، یکی دیگر از عملکردهای ابراهیم(ع) را تداعی می‌کند. زمانی که هیچ‌کس حتی همسایه‌ی آن‌ها اجازه نمی‌دهد که بچه‌هایش با خواهرهای او هم‌بازی شوند؛ زیرا در خانه‌ی آن‌ها یک اسلحه پیدا کرده‌اند. با پخش شدن این خبر در اردوگاه حتی خانواده‌ی حنون به او اجازه نمی‌دهند که به دیدن «کوچولو» برود. مادر «کوچولو» و خاله‌اش به او می‌گویند نباید در مورد بعضی چیزها سخن گفت و در این زمینه از ضرب‌المثل عامیانه و مشهور (دیوار، موش داره، موش هم گوش داره/ للحيطان أذان) استفاده می‌کنند؛ لذا «کوچولو» که اغلب، واقعیت ظاهری را مورد بررسی قرار می‌دهد، این بار نیز به دنبال مفهوم ظاهری این ضرب‌المثل چنین می‌گوید:

«أين أذنك أيها الحائط؟ سأل الصغير.

وهوى بالشاكوش على الطوب. فتناثر.

: أين أذنك أيها الحائط؟ سأل الحائط الآخر.

وهوى بالشاكوش عليه، فتناثر.

: أين أذنك أيها الحائط؟

وهوى على الطوب فانفتحت فجوة إلى بيت الجيران، وهبت الجارة صارخة...

: أين أذنك أيها الحائط؟

...

: جنّ الولد! صرخت الجارة.

: ارحمني يارب. قالت عائشة.

واندفعت مريم نحو يد الصغير وانتزعت الشاكوش.

: أين أذنك أيها الحائط؟... «(همان، ۲۰۲-۲۰۳)

«کوچولو» کلنگ را برمی‌دارد و به دیوار خانه، حمله می‌کند و فریاد می‌زند که گوش‌هایت کجاست؟ زیرا ترس از سخن گفتن در مورد امور سیاسی، ضرب-المثل مشهور (دیوار موش داره.../ للحيطان أذان) را بسیار پرکاربرد می‌کرد و گویی سکوت مردم در مقابل دیوار خانه‌های اردوگاهی، همانند سکوت بت‌پرستانی است که در مقابل بت‌ها سکوت کرده‌اند؛ اما در این مرحله، مریم (خاله‌ی کودک) که یکی از شخصیت‌های شجاع و میهن‌پرست داستان است، صدایش را بلند می‌کند که (تنها چیزی که اکنون بر ما واجب است آن است که صدای‌مان را بلند کنیم)... «کوچولو» نیز با شنیدن چنین حرفی، احساس مسؤولیت می‌کند و برای تمایل به فریاد و شکستن سکوت، کلنگ را برداشته و فریاد زنان به دیوار خانه حمله می‌کند: «گوش‌هایت کجاست؟...» هفت‌بار متوالی این کار را تکرار می‌کند تا یک سوراخ بزرگ در دیوار ایجاد می‌شود. این صحنه، تجسمی از صحنه‌ی حمله‌ور شدن حضرت ابراهیم(ع) با تبر به بت‌های بابل است: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الأنبياء/ ۵۸).

در اینجا نقاب ابراهیم(ع) در شکستن بت‌ها (دیوارها/ ترس) با تبر بسیار شبیه به یک انسان ثابت‌قدم است که تصمیم خود را برای اجرا شدن گرفته است؛ اما نماد قدیمی بت به ضرورت شکستن ترس درون، مبدل شده است؛ ترسی که راه‌های حقیقت و آزادی را مسدود کرده است (عبدالقادر، ۱۹۹۷: ۲۲).

۳-۴. حضرت آدم(ع)

مقوله‌ی تحریم و اباحه در میان قصص قرآنی و داستان‌های اسطوره‌ای، بسیار پرکاربرد است. از میان این قصص و داستان‌ها هیچ کدام از آن‌ها در زمینه‌ی جزا و عقاب به اندازه‌ی طرد کردن حضرت آدم(ع) از بهشت برین و قرب الهی برای انسان، سنگین‌تر و تأسف‌بارتر نبوده است و از زمان طرد آدم از بهشت و قرب

الهی، گویی تمام بشریت برای رسیدن دوباره به این قرب در تلاشی بی‌پایان است که گاهی این تلاش، او را به قرب رسانده و گاهی نیز او را دورتر کرده است.

شاید کمتر کسی باشد که داستان حضرت آدم(ع) و طرد شدن او از بهشت به دلیل خوردن از میوه‌ی درخت ممنوعه را نشنیده باشد. نصرالله به بهره‌گیری از این داستان در یکی از مقاطع رمان «طیور الحذر» پرداخته است. «کوچولو» قهرمان داستان به همراه پسر همسایه در یکی از شرکت‌های صادرکننده‌ی میوه به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس مشغول به کار هستند.^(۱) رئیس شرکت، قانونی را وضع کرده که هر کارگر، این حق را دارد که روز اول که وارد شرکت می‌شود تا می‌تواند از هر میوه‌ای که دوست دارد بخورد؛ اما بعد از این ماه عسل، دیگر خوردن یک دانه کشمش هم حرام و منجر به اخراج خواهد شد. در این حالت، «کوچولو» با بازخوانی قصه‌ی آدم(ع)، خود را در چنین حالتی قرار می‌دهد و با پند گرفتن از آن، خود را از افتادن در چنین مشکلی برحذر می‌دارد:

«: هل صحیح أن الله طرد آدم من الجنة لأنه أكل التفاح؟»

سأل الصغير.

نعم.

وهل سيطرنا صاحب الشركة من شركته إذا أكلنا الدراق؟

نعم.

ولكن الله طرد آدم لأنه أكل التفاح ولم يطرده لأنه أكل الدراق!

صاحب الشركة سيطر دك إن أكلت أي شيء.

هل هو قوي إلى هذا الحد؟! «همان، ۳۱۲».

^۱. این قسمت از رمان از مصادیق واقعی بیوگرافی نصرالله در اردوگاه است؛ زیرا نصرالله این قسمت از داستان را از زندگی واقعی خود زمانی که در یک شرکت صادرکننده‌ی میوه کار می‌کرد، گرفته است.

در این بخش از رمان به آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی اعراف اشاره شده است که خداوند می‌فرماید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقره/ ۳۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود «الشجرة» در این آیه به صورت عام به کار رفته است و بسیاری از مفسران، آن را به «گندم» یا «درخت انگور» و یا «درخت انجیر» تفسیر کرده‌اند، (الزمخشری، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۱۲۷ و بیضاوی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۷۲) ولی نصرالله آن را به معنی «درخت سیب» در نظر گرفته است.

در بررسی کارکرد شخصیت‌های مختلفی که در داستان حضرت آدم(ع) حضور دارند، نتیجه می‌گیریم که نصرالله از یک بازخوانی انتخابی و جزئی در رمان بهره برده است؛ زیرا از کلیت داستان حضرت آدم(ع) تنها جزئیاتی را برگرفته است که در شکستن قانون و طرد شدن، خلاصه می‌شود و از حضور دیگر شخصیت‌های دخیل در داستان مانند حوا(ع)، مار و شیطان خبری نیست. نصرالله در بازخوانی شخصیت حضرت آدم(ع) برای «کوچولو»، به صورت عمدی و یا ناخودآگاه، بازخوانی‌های جزئی دیگری را نیز مورد توجه قرار داده که در حوادث و مکان داستان قابل بررسی است؛ بنابراین با تطابق داستان با منابع میراثی به نتایج زیر می‌رسیم:

«کوچولو» = شخصیت حضرت آدم(ع)

شرکت = بهشت

اخراج از شرکت = طرد شدن از بهشت

هلو = سیب

هرچند خارج از حیطه‌ی اعتقادات است که رئیس شرکت، العیاذ بالله، با خداوند عزوجل مقایسه شود، اما در دید یک کودک فلسطینی که همه چیز را به هم مرتبط می‌سازد، این قیاس، کاملاً به سادگی و پاکی کودیکانه‌ای مربوط می‌شود

که فقط قادر به قیاسی ظاهری است؛ لذا «کوچولو» با تعجب از پسر همسایه می‌پرسد که «آیا واقعاً رئیس شرکت، این قدر قدرت دارد؟!»

در قیاس فوق، همه چیز به روشنی معلوم است؛ اما وقتی تشابه و تمایز این دو داستان را بررسی می‌کنیم، نتیجه‌ی دیگری نیز از متن گرفته می‌شود که مربوط به قضیه‌ی تحریم مقطعی و تحریم قطعی است. در داستان حضرت آدم (ع) خداوند قبل از هرچیز، آن‌ها را از خوردن آن درخت منع کرد؛ یعنی منعی قطعی و از روز اول بوده است و این چنین نبوده که خداوند اول، آن را آزاد و سپس تحریم کند؛ اما در داستان رمان، این تحریم، کاملاً متفاوت است. رئیس شرکت، تحریمی مقطعی را برای کارگران تعیین می‌کند؛ لذا ناگفته پیداست که دشواری و سختی تحمل این‌گونه تحریم، بیشتر از تحریم قطعی است؛ زیرا انسان نسبت به چیزی که مزه و طعم آن را نمی‌داند کمتر حریص است تا اینکه مزه و طعمی لذیذ به وی داده شود، سپس از آن منع شود؛ این‌گونه منع مقطعی یادآور داستان طالوت و ارتشش است که به جنگ جالوت رفتند و در راه که ارتش تشنه بود به پیامبر قوم، وحی شد که هیچ‌کس حق ندارد آب بخورد یا اینکه فقط یک مشت آب بخورد. در روایات نیز آمده است که فقط عده‌ی کمی توانستند با یک مشت آب، راضی شوند و تحریم را شکستند؛ لذا هرچه می‌خوردند، سیراب نمی‌شدند. (ابن کثیر، ۲۰۰۶، ج ۵، ص ۴۸۱)

اما در باب تطابق با واقعیات، بی‌شک، نصرالله در بازخوانی چنین داستانی هدفی را دنبال کرده است که باید در واقعیات ملت فلسطین آن را جست‌وجو کرد. برای بازگشایی نمادها کافی است که دو مقوله‌ی اصلی قضیه‌ی فلسطین و از دست دادن وطن را با این نمادها تطابق دهیم که نتایج زیبایی حاصل خواهد شد:

از لابه‌لای بازخوانی شخصیت حضرت آدم(ع) برای «کوچولو» و طرد شدن از بهشت/ شرکت می‌توان دو طرف یک تشبیه را به‌خوبی، درک کرد؛ به این صورت که «کوچولو» نماد ملت فلسطین و طرد شدن از شرکت نیز نماد طرد شدن از سرزمین/ فلسطین است؛ اما در این میان، شکستن تحریم، بدون پاسخ است؛ بنابراین با تطابق میان سه مقوله منبع موروثی «داستان آدم»، داستان رمان «کوچولو» و واقعیت موجود قیاس ذکرشده را این‌گونه می‌توان کامل کرد:

شخصیت حضرت آدم(ع) = «کوچولو» = ملت فلسطین

بهشت = شرکت = سرزمین فلسطین

اخراج از شرکت = طرد شدن از بهشت = آوارگی و طرد شدن از فلسطین

خوردن سیب = خوردن هلو = ???

زیرا نمی‌دانیم که انسان فلسطینی چه تحریمی را شکسته است تا عقاب طرد شدن از وطن را پذیرا باشد و این همان زیبایی و نکته‌بینی نصرالله است که به آن اشاره کردیم. وی با آوردن قیاسی ناتمام که در آن علت اصلی طرد شدن معلوم نیست، انسان فلسطینی را به جست‌وجوی عاملی مجهول در خودش سوق می‌دهد که اصلاً وجود ندارد. البته می‌توان گفت نصرالله، عمداً این قیاس را آورده است تا انسان فلسطینی را در مقابل واقعیتی بسیار تلخ‌تر از تلخی طرد شدن از بهشت قرار دهد. گویی می‌خواهد بگوید طرد شدن از بهشت، حق آدم(ع) بود؛ چون عقاب عملش بود؛ اما انسان فلسطینی چرا از وطنش رانده شد؟ این قیاس، احساسی عمیق در خواننده به‌وجود می‌آورد که خود را در مقابل ملتی می‌بیند که مورد ظلم واقع شده و بدون هیچ علتی از سرزمین‌شان/ بهشت رانده شده‌اند. از طرفی دیگر نصرالله با استفاده از این تمثیل به ایجاد حس تظلم و پایمال شدن حق ملت فلسطین به تحذیر و تشویق انسان فلسطینی برای استرداد حق ضایع‌شده‌اش می‌پردازد.

۳-۵. حضرت یوسف(ع)

لباس آغشته به خون حضرت یوسف(ع)، که توسط برادرانش برای پدرش برده شد، پیوسته داستان معروف ادبیات بوده است. نصرالله با استفاده از یادآوری این لباس به بازخوانی شخصیت حضرت یوسف(ع) پرداخته است. در آخرین صحنه‌ی داستان که «کوچولو» برای نجات پرندگانش می‌رود، مورد اصابت خمپاره‌ای قرار می‌گیرد که او را به زمین می‌کوبد و منفجر می‌شود و «کوچولو» که قهرمان داستان است در این صحنه، راوی داستان نیز می‌شود تا در خواننده، حس نمردن «کوچولو» را تقویت کند. می‌توان دلیل اصلی این قضیه را پایانی دانست که نصرالله از کمدی‌اش انتظار دارد؛ زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پایان کمدی، تراژدی نیست و با یک افق باز که حاکی از حیات و زندگی است به پایان می‌رسد و شاید هم اصلاً به پایان نرسد:

«... و كنت فرحاً لأنّ حنون تجلس عند رأسي.

فرحاً لأنّ القذيفة التي ألصقتني بالأرض لم تصل لعصافيري.

فرحاً لأنّ عصافيري كانت ترتفع و ترتفع...

فرحاً، لأنهم حين وصلوا، لم يجدوا غير قميصي في المكان» (طیور الحذر، ۳۸۰)

قصه‌ی حضرت یوسف(ع) و پیراهنی که برادرانش پاره کردند، ساختار اساسی‌ای است که به وسیله‌ی آن متن حاضر با متن قرآنی گره می‌خورد تا با یکی شدن دو متن، آگاهی بی‌نظیر نویسنده، ثابت شود. برادران یوسف پیراهنش را پاره کردند و او را در چاه انداختند. ارتشی هم که به اردوگاه حمله کرده بود، سینه‌ی «کوچولو» را با گلوله پاره کرد تا پرندگانی که در سینه‌ی او در مقابل موشک‌ها و خمپاره‌ها پناه گرفته بودند، خارج کند؛ اما پرندگان او را در آنجا رها نکردند؛ چون اگر در جای خود باقی می‌ماند، دشمنان، او را تکه‌تکه می‌کردند؛ لذا

پرنندگان، پرواز کردند و او را با خود حمل کردند؛ به طوری که جز لباسش چیزی بر زمین باقی نمانده بود، همان طور که چیزی جز لباس پاره‌ی یوسف(ع) باقی نمانده بود (عبید، البیاتی، ۲۰۰۷: ۷۶).

بدین ترتیب می‌بینیم که ابراهیم نصرالله در رمان «طیور الحذر» با استفاده از به‌کارگیری میراث دینی و بازخوانی شخصیت‌های قرآنی مثل شخصیت حضرت عیسی(ع)، حضرت مریم(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت آدم(ع) و حضرت یوسف(ع) به تحلیل عوامل و حوادثی پرداخته است که باعث اسارت و آوارگی انسان فلسطینی شده است و از آنان خواسته است احتیاط را رعایت کنند و از تاریخ گذشته‌ی خود درس عبرت بگیرند تا دوباره در دام دشمنان خود نیفتند.

۴. نتیجه‌گیری

۱. ابراهیم نصرالله یکی از رمان‌نویسان و شاعران برجسته‌ی ادبیات معاصر است که در هر دو زمینه‌ی شعر و رمان، صاحب‌قلم و پرآوازه است. وی از رمان‌نویسان نوگرای معاصر عرب است که در آثار خود با استفاده از اسالیب و شیوه‌های نوین رمان‌نویسی و در کمال صدق و امانت به بیان درد و رنج‌های ملت فلسطین پرداخته است. وی با استفاده از پیش‌زمینه‌های واقعی تاریخ ملت فلسطین و اعراب در طول دو قرن گذشته و با یاری گرفتن از توانایی‌های خود در زمینه‌ی شعر، سینما و هنرهای تجسمی، حوادث و لحظه‌های حساس تاریخی را با یک نگاه متفاوت بازنویسی کرده است.

۲. رمان «طیور الحذر» به‌عنوان اولین شاهکار نصرالله در مجموعه رمان «الملهاة الفلستینیة»، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های ادبیات داستانی معاصر است. یکی از ویژگی‌های مضمونی و ساختاری رمان «طیور الحذر» به‌کارگیری میراث به‌ویژه،

بازخوانی شخصیت‌های میراثی است. نصرالله در این رمان با استفاده از تکنیک‌های نوین ادبی و به‌کارگیری شخصیت‌های دینی به تحلیل عوامل و حوادثی پرداخته است که باعث اسارت و آوارگی انسان فلسطینی شده است.

۳. شخصیت‌های میراثی بازخوانی شده در رمان «طیور الحذر» اغلب، شخصیت‌های دینی و قرآنی هستند و بیشتر این شخصیت‌ها از میان شخصیت انبیا(ع) انتخاب شده‌اند. شخصیت‌های قرآنی به‌کار گرفته شده در این رمان، عبارت‌اند از: حضرت عیسی(ع)، حضرت مریم(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت آدم(ع) و حضرت یوسف(ع).

۴. بازخوانی شخصیت حضرت عیسی(ع) در متن رمان «طیور الحذر» یک بازخوانی انتخابی و جزئی است که نویسنده، جزئیاتی از شخصیت حضرت عیسی(ع) را که با اهداف وی هم‌خوانی دارد، به‌کار گرفته است. در این رمان، معجزه‌ی «سخن گفتن حضرت عیسی(ع) در گهواره» برای شخصیت «کوچولو» قهرمان داستان که بعد از تولد به بازگویی حوادث زمان تولد و قبل از تولد خود می‌پردازد، بازخوانی شده است.

۵. در بخش دیگری از رمان، عملکرد حضرت مریم(ع) آن‌گاه که در زیر درختی نشسته و منتظر به دنیا آمدن حضرت عیسی(ع) است، برای عایشه مادر «کوچولو» که هنوز «کوچولو» در شکم اوست و در زیر درخت توت حیاط نشسته، بازخوانی شده است.

۶. عملکرد حضرت ابراهیم(ع) در زمینه‌ی جست‌وجوی معبود و شکستن بت‌ها برای «کوچولو» آن‌گاه که در اردوگاه در جست‌جوی پنجره‌ای شیشه‌ای است تا از طریق آن خدای خود را ببیند، بازخوانی شده است.

۷. ابراهیم نصرالله داستان حضرت آدم(ع) و طرد شدن او از بهشت به دلیل خوردن از میوه‌ی درخت ممنوعه را برای قهرمان رمان، آن‌گاه که در شرکت

صادرکننده‌ی میوه به‌خاطر خوردن از میوه‌های موجود در آنجا تهدید به اخراج می‌شود، بازخوانی کرده است.

۸. در آخر رمان هم شخصیت حضرت یوسف(ع) و پیراهن آغشته به خون او برای شخصیت «کوچولو» استفاده شده است؛ چون در آخرین صحنه‌ی رمان، هنگامی که نیروهای دشمن سینه‌ی «کوچولو» را مورد هدف قرار می‌دهند، پرندگان که به تصور راوی در سینه‌ی او جای گرفته‌اند به پرواز درمی‌آیند و او را با خود حمل می‌کنند و جز لباس آغشته به خون او چیزی بر زمین باقی نمی‌ماند.

منابع و مآخذ

۱. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۲۰۰۶.
۲. أحمد، مرشد، الحداثة السردية في روايات ابراهيم نصرالله، بیروت: الدار العربية للعلوم، چاپ اول، ۲۰۱۰.
۳. أحمد، مرشد، البنية و الدلالة في روايات ابراهيم نصرالله، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، چاپ اول، ۲۰۰۵.
۴. إسماعیل، عزالدین، الشعر العربی المعاصر قضاياہ وظواهره الفنية والمعنوية، بیروت: دارالعودة، چاپ اول، ۲۰۰۷.
۵. البیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸.
۶. جدعان، فهمی، الماضي في الحاضر، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول، ۱۹۹۷.
۷. دراج، فیصل، "طیور الحذر: الطیران بین الأفقاص المتعاقبة" جريدة الجديدة، ۱۹۹۶.
۸. الزمخشري، جارالله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷.
۹. الشایب، یوسف، "حوار مع إبراهيم نصرالله"، جريدة الأيام، ۲۳ حزيران ۲۰۰۹.
۱۰. عباس، احسان، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، کویت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۹۷۸.
۱۱. عبدالقادر، محمد، "طیور الحذر: تقنية الأقتعة"، بیروت: مجلة الآداب، العدد ۷-۸، سنة ۴۵، ۱۹۹۷.
۱۲. عبید، محمد صابر؛ البیاتی، سوسن، الكون الروائی قراءة في الملحمة الروائیة الملهاة الفلسطينية لإبراهيم نصرالله، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول، ۲۰۰۷.
۱۳. عبیدالله، محمد، محاورات مع السرد العربی الحديث في فلسطين و الأردن، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۵.
۱۴. عشری زاید، علی، استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربی المعاصر، القاهرة: دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۷.
۱۵. مجاهد، أحمد، أشكال التناص الشعري دراسة في توظيف الشخصيات التراثية، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۶.
۱۶. نصرالله، إبراهيم، طیور الحذر، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ دوم، ۲۰۰۰.

استدعاء الشخصيات القرآنية في رواية «طيور الحذر» لإبراهيم نصرالله

حسن سرباز^١، سيد حسن آريادوست^٢

الملخص

إبراهيم نصرالله شاعر و روائي فلسطيني له إسهامات جيدة في مجال الشعر و الرواية. و هو من الروائيين الحدائين في الأدب العربي الحديث و تطرق في آثاره الروائية إلى آلام الشعب الفلسطيني مستخدماً في ذلك الأساليب و التقنيات الفنية الجديدة في مجال الرواية.

و من آثاره الروائية المعروفة، رواية «طيور الحذر»، و هي الجزء الأول من المجموعة الروائية المعروفة بـ«الملهات الفلسطينية». و من ميزات المضمونية والأسلوبية، توظيف التراث خاصة التراث الديني. و قد استفاد نصرالله في هذه الرواية من التراث الديني مستخدماً التقنيات الفنية المختلفة و منها استدعاء الشخصيات القرآنية. و الشخصيات التي استدعاها نصرالله في هذه الرواية أكثرها شخصيات دينية وقرآنية.

يقوم إبراهيم نصرالله في هذه الرواية بتوظيف التراث الديني و استدعاء الشخصيات القرآنية، بدراسة العوامل و الأحداث التي أدت إلى أسر الفلسطينيين و تشريدهم.

و يهدف هذا البحث اعتماداً على المنهج الوصفي - التحليلي إلى دراسة استدعاء الشخصيات القرآنية في رواية «طيور الحذر» لإبراهيم نصرالله.

الكلمات الرئيسية: إبراهيم نصرالله، الملهات الفلسطينية، طيور الحذر، الشخصيات القرآنية.

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان

٢. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان